

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

گزارشگران پورتال-افغانستان

۱۲ می ۲۰۱۱

در افغانستان چه می گذرد؟

(۱۰۹)

تجاوز جنسی:

آمار نشان می دهد که در افغانستان هر روز حد اقل دو تجاوز جنسی بر دختران صورت می گیرد و اکثر این متجاوزان بر عفت دختران که منشأ جنگسالاری دارد یا بی جزا باقی می مانند و یا اینکه بعد از مدت کوتاهی دوباره رها می گردند. در سالهای اخیر روشن شده که در ولایات تخار، کندز و بدخشان بیشترین این تجاوزها بر دختران و زنان صورت می گیرد. به تاریخ ۶ می هشت تن از این افراد که پنج تن آنان لباس پولیس برتن داشتند در حومه تالقان بر یک دختر ۱۴ ساله تجاوز دسته جمعی کردند و بعد فرار نمودند، خانواده دختر هر چند خواهان دستگیری این افراد است، اما پولیس تالقان تا حال کسی را دستگیر نکرده است. این درحالیست که چهار روز قبل از این حادثه ۱۳ نفر در تالقان بر یک دختر ۱۳ ساله تجاوز کردند و پس از دادن پول اعلان کردند که این افراد با استفاده از تاریکی شب فرار کرده اند. اینکه این افراد مربوط به کدام دسته مسلح است و توسط کدام جنگسالار حمایت می شود، چیزی گفته نشده است. در افغانستان همین حالا ۱۸۰۰۰ دسته مسلح جنگسالار وجود دارد که اکثر آنان در شمال متمرکز اند و زور دولت به آنها نمی رسد.

شهر قندهار و دو روز درگیری:

از ابتداء قندهار محل ظهور طالبان بود که بعد به مرکز امارت شان تبدیل شد و بالاخره از همانجا با شکست در برابر امریکائی ها ناپدید شدند و با ظهور دوباره بار دیگر در قندهار تمرکز نمودند و از آنجا قصد احیای دوباره حاکمیت شان را گرفتند و به این خاطر در سالهای اخیر از خونین ترین ولایات افغانستان به حساب می آید. در قندهار حدود سی هزار نیروی خارجی متمرکز است و یکی از بزرگترین میدان های هوائی نظامی امریکا در جهان نیز در قندهار ساخته شده که از این میدان بخش های مختلف افغانستان کنترول می شود. به علاوه صد ها تن از

نیروی پولیس، اردو و امنیت ملی دولت دست نشانده نیز در این شهر متمرکز اند که در ظاهر برای تأمین امنیت تلاش می کنند.

با استقرار این همه نیرو باز هم مرکز قندهار همیشه در تهدید مخالفان قرار داشته شبانه بخش هائی از آن را کنترل و تهدید می کنند، باج خواهی می نمایند و به عملیات انتحاری، انفجاری و رویارویی می پردازند. مردم قندهار نسبت به هر جائی از کشور بیشتر احساس نا امنی کرده، نمی دانند که همین فردا بر سر آنان و فرزندان شان در این شهر جنگزده و خونین چه خواهد آمد.

با اینکه نیرو های ناتو در ۲۰۰۶ ولسوالی های پنجوائی و ژیری این ولسوالی را با خاک یکسان کردند، در ولسوالی های ارغنداب، خواجه ملک و شاه ولیکوت عملیات های سنگین و تباہ کنی به راه انداختند، اما تا حال نتوانسته اند که امنیت شهروندان قندهاری را بگیرند و مخالفان هرچه در توان دارند در حق مردم این شهر انجام می دهند. در باغ پل میله سگ جنگی را با انتحار خاک و دود کردند که در آن بیش از ۲۰۰ نفر کشته و زخمی شدند. در شاه ولیکوت با انتحار در عروسی چندین زن و طفل را کشتند، در ارغنداب در میله عنعنه ئی مردم خود را منفجر کردند و چندین کشته و زخمی به جا ماندند، بر زندان قندهار حمله کردند و با کشتن افراد امنیتی، ۹۰۰ زندانی را رها کردند، با انفجار تانکری پر از مواد انفجاری در نزدیکی امنیت ملی در ماه رمضان جان ۸۰ تن را گرفتند و بالاخره به زندان سرپوزه نقب زدند و با همیاری سربازان درون زندان بیش از ۵۰۰ طالب را رها کردند. درحالات دو طرف درگیر بیش از ۹۰ درصد غیر نظامیان به قتل می رسند و دو طرف در این چند سال از این کشتن ها ابائی نداشته اند.

بعد از آخرین عملیات طالبان بر زندان سرپوزه که تا هنوز دوسیه آن هموار است، اینک طالبان به دنبال اعلان عملیات البدر با یک نیروی چهل نفری به تاریخ ۴ می بر اداره ولایت، قومندانی امنیه، ریاست امنیت ملی و هوتل قندهار حمله کردند که جنگ تا صبحگاه ۶ می جریان داشت. در این جنگ تمام بخش های امنیتی اداره مستعمراتی در مقابله با طالبان بر خاستند و نیرو های آیساف و هلیکوپتر های آنها نیز در این عملیات شرکت کردند. این جنگ دو روزه ۲۲ کشته و ۵۰ زخمی داشت که دو نظامی، یک غیر نظامی و ۱۸ حمله کننده را شامل می شد. ۱۱ تن از حمله کنندگان در اثر تبادل آتش به قتل رسیدند و ۷ تن دیگر با واسکت های انفجاری، انتحار کردند. گفته می شود که در میان دستگیر شدگان طالبان فراری که از زندان سرپوزه فرار کرده، نیز دیده می شوند.

مک کریستال قومندان عمومی نیرو های ناتو و امریکا، قبل از پتریوس، عملیات موجی و دراز مدتی را در قندهار طراحی نموده بود و به باور او باید قندهار پاکسازی می شد و حاکمیت در آن مستقر می گشت، زیرا او شکست طالبان در قندهار را شکست ستون فقرات آنها می دانست، اما بعد از فراخوانده شدن او به واشنگتن و تقرری پتریوس به جای او، این عملیات به دلایل نا گفته عملی نشد و تهدید طالبان بر شهر قندهار همچنان پا برجا ماند. چیزیکه ما اکنون آن را می بینیم. طالبان در حالی شبانه از طریق ولسوالی ارغنداب در شهر نفوذ می کنند که حداقل یک هزار سرباز امریکائی در آن مستقر اند. بدون آن که در این مسیر و در خود ارغنداب و در اطراف شهر قندهار صد ها پولیس جابه جا می باشند.

تهدید شبانه شهر قندهار از سوی طالبان با این همه قوای امنیتی خارجی و داخلی این سؤال را بر می انگیزد که چرا ۴۰ نفر طالب به این آسانی قادر به نفوذ در شهر می شوند و بعد دو روز در جنگ رویارویی مقابل این همه قوا قرار می گیرند و می توانند دوباره عقب نشینی کنند. آیا بر رسی این مسأله برای مقامات ارشد دولت دست نشانده افغانستان در کابل، جدی تر از نفوذ طالبان در زندان قندهار نیست؟

عملیات طالبان در قندهار با اینکه قادر به سقوط حاکمیت دولتی نشد، اما بر پائین آوردن مورال مردم و حمایت بعدی شان از دولت شدیداً تأثیر گذاشت. دو عملیات پیاپی طالبان بر زندان سرپوزه و شهر قندهار، شکننده بودن امنیت در این شهر و زمینه نفوذ افراد طالبان را در هر جایی که بخواهند، عریان ساخت و باور بسیاری مردم را از اینکه در آینده نیرو های مسلح دولت دست نشانده قادر به تأمین امنیت گردند، شدیداً لطمه زد. چون در صورتی که این همه نیرو قادر به مقابله با ۴۰ طالب نباشند، وقتی طالبان نیروی قوی چند صد نفری را به سوی هر شهری مارش کنند، قادر به حتی سقوط این شهر ها خواهند شد.

یک زن کارمند طلوع خودکشی کرد:

تلویزیون طلوع که یکی از مشهورترین چینل های تلویزیونی افغانستان است، تعداد زیادی دختر و پسر با معاش کم در آن کار می کنند و مالکیت این تلویزیون را "سعد محسنی" دارد که در کنار آن چینل یک فارسی در دوبی، تلویزیون لمر و رادیو های آرمان و اراکوزیا در افغانستان نیز به مالکیت او کار می کنند. در میان کارکنان این تلویزیون روابط اخلاقی به طور گسترده بد بوده و باری "شیما رضائی" که در مقر این تلویزیون مورد تجاوز قرار گرفت خودکشی کرد. اینک بار دیگر دختری به نام "آرزو" نیز در این دفتر دست به خودکشی زده است. حادثه از این قرار است که بر او توسط جوانی به نام "فرهاد" که پسر "همایون دانشیار" یکی از کارکنان این تلویزیون و پسر خاله "سعد محسنی" است، تجاوز صورت گرفت. بعد ها که از جانبی "فرهاد" حاضر به ازدواج با او نمی شود و از طرف دیگر او حامله نیز می باشد، خود را در یکی از اتاق های این تلویزیون با سیم می کشد. وقتی "سعد" از این واقعه اطلاع می یابد با عجله از دوبی به کابل برگشته جسد را مخفیانه از تلویزیون بیرون می کند. اما تا حال در این مورد سرو صدای لازم در رسانه ها نیچید است. اما نشریه "ویسا" این مسأله را پی گیری کرده و تمام جریان را نوشته است که در اثر آن ظاهراً خرنوالی و پولیس از این حادثه تازه با خبر شده و خانواده دختر را جلب نموده اند که جریان به دوران و تحقیق افتاده است.

طالبان دشمنان ضد معارف

وقتی یک کشور در اشغال امپریالیست ها قرار بگیرد، صحبت کردن از تعلیم و تربیه و فضای آرام برای اطفال کشور جالب نیست، به خصوص که در تقابل با این اشغال مزدوران جاهلی چون طالبان قرار داشته باشد که سایه مکتب و تعلیم را به تیر می زنند و می خواهند تمام جامعه چون خود آنان افراد جاهل، پست و قرون وسطائی بمانند، این درد چند برابر سنگین تر می گردد و به نحوی اشغالگران که خود را طرفدار درس و تحصیل می نمایانند را برانته می دهند. طالبان اخیراً در بخشی از مناطق پکتیا و خوست اطلاعیه صادر کرده اند که شاگردان نباید مکتب بروند و معلمان معاش دولت را بگیرند. در صورتی که معلمان و شاگردان از این حکم سرکشی کنند، جزای سختی خواهند دید. این اطلاعیه درحالی در این دو ولایت پخش می گردد که چندی قبل فاروق وردک، وزیر معارف اداره مستمراتی افغانستان که سالها عضو حزب جنایتکار گلبدین بوده و اکنون یکی از جاسوسان معلوم الحال انگلیس است، طی سفری به لندن اعلان کرد که بعد از این طالبان مکاتب را نمی سوزانند و مسؤولیت پیشبرد ۲۱ مکتب را در ولسوالی اندر ولایت غزنی به عهده گرفته اند. اما بعد از این اعلان گزارشاتی که از این ولسوالی رسیده، حاکی از آن است که نه تنها درقریه های که در کنترل طالبان اند، مکتبی باز نشده که در این روستا ها به معلمان اخطار شده که اگر به دنبال معاش رفتند، جزای سختی خواهند دید.

این خوشبینی فارق وردک که از خوشبینی های حزب اسلامی او ناشی می شود، از تغییر در نحوه تفکر طالبان در مورد آموزش و پرورش در حالی اعلان شد که طالبان سایه مکتب و معلم را به تیر می بندند و در ولسوالی هائی که حاکم اند، یک شاگرد و یک معلم وجود ندارد و پیوسته دروازه مکاتب را دروازه دوزخ می نامند. معلمان این ولسوالی ها از ترس طالبان حتی به مرکز ولایت نمی روند و معاش خود را نمی گیرند که شاید به نام جاسوس دولت توسط جنوران طالب سرهای شان به نام جاسوس بریده شود. چون در همین چند ورز پیش سر چهار متعلم مکتب را در ولایت غزنی بریدند. وبا درد و دریغ که صد ها طفل در این ولسوالی ها از نعمت درس و تعلیم بی بهره مانده و آینده شان با خاک سیاه برابر شده است.

گروپ بزرگ طالبانی که اخیراً از طریق ایران به ولسوالی های قلعه کاه و اناردره ولایت فراه جابه جا شدند، اخطار کرده اند که معلمان بعد از این به مکتب نروند و معاش دولتی نگیرند، به این خاطر تمام مکاتب پشتکوه قلعه کاه و بخشی از مکاتب ولسوالی انار دره بسته شدند و معلمان از روستاها فرار و به مرکز ولسوالی رفتند. در افغانستان همین حالا ۵ میلیون شاگرد به مکتب رفته نمی توانند و در جاهائی که مکتب وجود دارد، ۴۰ درصد این مکاتب تعمیر نداشته و شاگردان در سایه درخت و دیوار درس می خوانند. زیرا وزارت معارف دولت پوشالی مثل صد ها اداره دیگر پر از فساد و دزدی است و حال که رهبری این وزارت در دست وردک است، این چپاول بیشتر شده و برنامه های درسی روز تا روز دینی و اسلامی می گردد.

مرگ اسامه:

مرگ اسامه بن لادن از اول می به اینسو به خوراک گسترده رسانه ها تبدیل شده، مخصوصاً آنهایی که از امریکا پول می گیرند هر روز دهها عنوان در این مورد می نویسند و طوری نشان می دهند که پاکستان اسامه را بدون خبر و نظر امریکا در خاک خود پناه داده و به گمان خود کوشش می کنند تا کشور «دوست» و «برادر» امریکا را در برابر پاکستان قرار دهند. اسامه که دیگر بی مصرف شده بود و به درد سیاست های آسیائی امریکا در این جا نمی خورد سر به نیست شد، اما این رسانه ها او با ما را قهرمان قتل اسامه دانسته و با این تحلیل ها تلاش می کنند تا زمینه را برای حضور دائمی امریکا در افغانستان مساعد سازند و به این گونه به عنوان پست ترین افرادی که برای اشغال افغانستان رسمیت دائمی می بخشند عمل می کنند. نشرات هشت صبح به مدیر مسؤلی قسیم اخگر و ماندگار که از برادران مسعود اند، از خود امریکا بیشتر امریکائی و ضد پاکستان اند.

قسیم اخگر که زمانی به تند گوئی مشهور شده بود و حال کوشش می کند به بهانه مریضی خود را پنهان نگهدارد، از چند جا از جمله سفارت امریکا برای نشریه خود پول می گیرد و به این خاطر با تمام وجود تلاش دارد تا موضعگیری های خود را با سفارت امریکا میزان سازد. او قهرمان ضد پشتون و پاکستان شده از این طریق برای امریکا و تمامی اشغالگران تلاش می کند تا خدمتی انجام دهد.

اسامه مرد اما اخگر و سنجر می کوشند تا از مرگ او استفاده های خاص و شخصی بکنند. برای خود فند بیشتر جمع کنند و امریکا را قهرمان داستان بسازند. آنان هیچگاهی کلمه ای از بابت اشغال در نشریه خود نمی آورند و چنین چیزی را نه باور دارند و نه ضرورت بیان آن را می بینند. مقالات آنان کاملاً جنبه قومی دارد و پاکستان ستیز است. در مورد ایران تا حدی می نویسند که باب دندان امریکائی ها باشد و بالا تر از آن نه خوش دارند که بنویسند و نه قلم شان کار می می کند. تلویزیون طلوع و لمر نیز که از امریکا فند می گیرد و اخیراً زن سعد محسنی (ایرانی الاصل امریکائی) برای تهیه لباس عساکر از یکی از کمپنی های امریکائی ۷۰ میلیون دالر فند گرفته است، رابطه

این زن با یک سرمایه دار صهیونیست در امریکاست که از آن طریق هم پول تلویزیون های خود را می گیرد و هم فند های دیگری به دست می آورد و به این خاطر چون نشریه ۸ صبح، باب دندان امریکائی به ضد اسامه و قهرمانی امریکا برنامه می سازند و رندانه تلاش می کنند تا او باما را قهرمان جنگ ضد طالبان نشان دهند.

جنگ در نورستان:

اینک به دنبال عملیات دو روزه طالبان در قندهار ، بیش از ۴۰۰ طالب با عده ای از چچینی ها و عرب های القاعده بر مرکز ولایت نورستان درپارون حمله کردند. این حمله که با سلاح های سبک و سنگین صورت گرفت از چاشت ۱۰ می آغاز شده است. والی نورستان می گوید که به درخواست او جهت فرستادن نیرو و قوای هوایی تا حال کسی پاسخ نداده است و نیرو های محدود مستقر در ولایت به دفاع پرداخته اند. این حمله که بر پوسته هائی در فاصله ۱۸ کیلومتری پارون شروع شده و مربوط پولیس می باشد تا حال مقاومت کرده اند و ممکن نیست که به این آسانی شکست بخورند، به خاطریکه پولیس این منطقه مربوط به مردم خود نورستان است و چون مردم مرکز مثل برگمتال از دولت حمایت می کنند، زیرا تا نفس آخر در برابر طالبان می جنگند. گرچه سخنگوی طالبان تلفات این نبرد را بسیار اعلان کرده است، اما مردم محل فقط از زخمی شدن دو پولیس خبر می دهند.